

واکاوی و تحلیل سبک و اندیشه‌ی زنوزی خوئی

شهریار حسن زاده*

نجیبه هنرور**

چکیده

میرزا محمد حسن زنوزی خوئی، عالم، شاعر و متکلم برجسته از سادات زنوز است. وی سر منشأ یکی از خاندان‌های علمی و از پیشروان عصر شکفتگی فرهنگی خوی محسوب می‌شود. میرزا محمد حسن بعد از کسب علوم مقدماتی از پدر خویش و تحصیل در تبریز، عتبات و اصفهان و مشهد، مقارن با حکومت حسین قلی خان دنبلی که سال‌های طلایی علم و ادب در خوی بود، به زادگاه خود بازگشته و از شخصیت‌های علمی مسلم شناخته شده است. وی نویسنده‌ای برجسته و شاعری توانا بود و کتاب تاریخی *ریاض‌الجنه* را که یکی از شاهکارهای بدیع و دایرةالمعارف علمی با نثر شاعرانه است، در هشت روزه، تألیف کرده است؛ همچنین *دیوان شعر وی* که با تخلص فانی شناخته می‌شود به جهت احاطه به علوم اسلامی، مباحث فلسفی، عرفانی، منطق و حکمت از توانمندی ادیبانه برخوردار است. این مقاله با بررسی سبک این دو اثر شهیر و عالمانه، این پرسش را طرح می‌کند که نویسندگی و شاعری وی چه جایگاهی در این دوره داشته است و آثار وی ماحصل چه برجستگی‌هایی است. می‌توان گفت که آثار فانی خوئی با تصویرپردازی نو و شیوه‌ی سخن تازه و بهره‌گیری از جلوه‌های تأثیرگذار در لابلاي تحولات اجتماعی، آینه‌ی تمام‌نمای اوضاع ادبی ایران در دوره‌ی قاجار است.

واژه‌های کلیدی: سبک، زنوزی، فانی، *ریاض‌الجنه*.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۲/۱۴

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، خوی، ایران. sha_hasanzadeh@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، خوی، ایران.

۱- مقدمه

محمدحسن زنوزی خویی «از سادات زنوز است که هجدهم صفر ۱۱۷۲ هجری در شهرستان خوی به دنیا آمده است و مصادف با دوره‌ی دنبلی‌ها است، این عصر سال‌های طلایی علم و ادب و معرفت در خوی و در تاریخ ادبیات آذربایجان و به طبع آن در ایران می‌باشد. دانش‌پروری دنبلی‌ها سبب گردید گروه‌های کثیری از شاعران، دانشمندان و نویسندگان از اطراف و اکناف به این شهر کشانده شوند و با رواج شعر و ادب، تشکیل محافل و مدارس، یک محیط فرهنگی پدید آید. یکی از خاندان‌های تأثیرگذار در ایجاد کانون دانش و معرفت خاندان میرزا حسن زنوزی خویی است. وی تا دو سالگی در خوی نشو و نما کرده و بعد از دو سال به همراه والد از آنجا کوچ فرموده، در قصبه زنوز وطن کرده است» (دولت آبادی، ۱۳۷۷: ۹۳۹).

میرزا حسن در ده یا دوازده سالگی در تبریز زیر نظر ملا محمد شفیع دهخوارقانی، تحصیلات مقدماتی را فرا گرفته و در هجده سالگی به خوی باز گشته است. او حدود پنج سال نزد عالم فاضل، میرزا عبدالنبی طسوجی به فراگیری علوم‌ی چون ریاضیات، فقه و اصول پرداخت و سپس عازم عتبات عالیات گردید و از مجالس درس آقا محمدباقر بهبهانی و سیدعلی طباطبائی، استفاده بسیار نمود و از آنان اجازه نقل حدیث یافت و آنگاه به خوی بازگشت و پس از چند سال اقامت در خوی، به مشهد رفت و دو سال از درس میرزا محمد مهدی بهره‌مند شد. دیوان اشعار وی که شامل ۵۵۶۴ بیت است با عنوان *دیوان فانی خویی* در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است. غیر از دیوان، آثار گران‌بهای زنوزی عبارتند از: ۱. *بحرالعلوم یادوثرالعلوم*. ۲. *رساله ادعیه بعضی آفات و بلیات*. ۳. *زبدۃ الاعمال*. ۴. *روضه‌الأمال*. ۵. *ریاض مصائب الأبرار*. ۶. *شرح الاستبصار*. ۷. *المحضره فی الفنون المختلفه*. ۸. *وسیله النجاه*. ۹. *ریاض الجنه*.

ریاض الجنه یکی از آثار گران‌بهای زنوزی است. «این کتاب دایره‌المعارف بسیار عظیمی است که گذشته از فواید رجالی، اوضاع اجتماعی و سیاسی خوی در زمان حیات مؤلف نیز در آن ثبت شده است» (زنوزی، ۱۳۷۰: ۴۲-۴۳) و این «کتاب در حدود ۱۲۱۶ هجری و یا اندکی پس از آن به اتمام رسیده است» (صفت، ۱۳۷۶: ۱۸۹).

در عصر مؤلف نویسندگان نثرهای تاریخی، اهمّیت ویژه‌ای به آرایش و زیبایی کلام می‌داده‌اند و گاهی در این کار افراط می‌کردند؛ به طوری که هدف فراموش می‌شد؛ اما زنوزی در کلام خود، با پیوند متعادل بین نظم و نثر و با آرایش کلام خود به انواع سجع و جناس، موازنه، اشتقاق، مبالغه، استشهاد به آیات و تشبیهات و دیگر صنایع ادبی، توانسته، به نثر کتاب، شیوایی خاصی بدهد، آنچه که نثر مؤلف را متکلف کرده، این است که وی، قسمت‌های اعظم کتاب خود را به زبان عربی نوشته و ۴۰۰ بیت عربی ذکر کرده است. وی به دلیل احاطه داشتن به زبان و ادبیات عرب و هم چنین آگاهی داشتن از علوم و فنون مختلف، خالق آثار ارزشمندی در زمینه‌های مختلف شده است و چون خودش طبع شعری و قریحه‌ی لطیف داشته، همین امر و اطلاع از دقایق و رموز شاعری سبب شده است که آثارش از احساسات، عناصر و جلوه‌های شاعرانه سرشار گردد. دیوان شعرش نیز گواه بر این است که «زنوزی خویی به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی شعر سروده و «فانی» تخلص کرده است. مجموع ابیات دیوان او شامل ۲۵۳ غزل و ۳ ترجیع بند و یک قصیده و ۹۱ قطعه و ۵۳ مثنوی و یک مخمّس و ۹۶ رباعی است. این دیوان را گنج‌الله نام نهادند» (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: سی و شش).

در این مقاله سبک نگارش و سبک شعری زنوزی از لحاظ ادبی و زبانی و محتوای اثر، مورد بررسی قرار گرفته است، تا مشخص شود که زنوزی خویی در این کتاب تاریخی و دیوانش، چگونه با استفاده از سبک خاصی، آثار خود را در زمره‌ی شاهکارهای ادبی قرار داده است.

از دیدگاه ادبی، «نثر فنی اوج تلفیق زبان و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات عربی و معادل شعر ملمّع است که بیتی یا مصراع‌ی از آن فارسی و نیمه‌ی دیگر، عربی است. این ترکیب، طبیعی و حاصل رویارویی زبان و ادبیات این قوم در طی چند قرن بود. نویسندگان نثر فنی با زحمت بسیار باید از گنجینه‌ی ادب دو زبان، بخش‌هایی را برگزیده و ماهرانه در کنار هم، در زمینه‌ی بحث خود تلفیق کنند» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۸۰).

- **نثر شاعرانه:** «نثر در اصل، سخنی است در مقابل نظم، به این معنی که وزن و قافیه ندارد و آراسته و مزین نیست، اما میان نثر و نظم همواره حالت‌های بینابینی است از

جمله نثر شاعرانه و شعر منشور... اما نثر شاعرانه poetic prose نثری است که شبیه به شعر باشد، مسجع است و حتی نوعی وزن دارد و در آن صنایع ادبی و تصاویر شاعرانه دیده می‌شود» (همان: ۲۷۱). «نثر شاعرانه، نثر بخش‌هایی از تاریخ بیهقی و اسرارالتوحید است که آهنگ و زیبایی آن از حد نثر فراتر است» (همان: ۳۷۴). این نثر در طول تاریخ، به سه نوع با ویژگی‌های خاص خود تقسیم می‌شود:

- **نثر شاعرانه‌ی ساده:** ابزار در این نوع نثر، «سجع» و «تکرار»، همراه با احساسات لطیف است. از خصوصیات این نثر، سادگی کلمات و جملات، بدون استفاده از کلمات عربی و مهجور است. نمونه‌ی بارز این نثر در نثر خواجه عبدالله انصاری مشاهده می‌شود. مثل: «تو را که داند؟ که تو را تو دانی، تو را نداند کس، تو را، تو دانی بس» (انصاری، ۱۳۷۵: ۳۶).

- **نثر شاعرانه‌ی معتدل:** در این نوع نثر، آرایه‌های شعری مانند تشبیه و کنایه و استعاره همراه با خیال‌پردازی است؛ «وچنانستی که خیرات، مردمان را وداع کردستی، و افعال ستوده و اخلاق پسندیده مدروس گشته و راه راست بسته و طریق ضلالت گشاده و عدل ناپیدا و جور ظاهر و علم متروک و جهل مطلوب و...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۰: ۵۶).

- **نثر شاعرانه‌ی متکلف:** در این نثر، در کاربرد صناعات ادبی بسیار افراط شده، تا جایی که گاهی از هدف دور افتاده است. نثر «دره نادره» از این نوع است.

نثر زنوزی در ریاض‌الجَنَّة، در برخی از بخش‌ها که صرفاً از سجع و تکرار، بهره برده از نوع نثر شاعرانه‌ی ساده و در مواردی که توصیف‌های شاعرانه دارد، از نوع نثر شاعرانه‌ی معتدل و در موارد کمی از نوع شاعرانه‌ی متکلف است. نیز «سیری در شعر فانی خویی و تتبع در قالب‌های لفظی و معنوی و مفاهیم و اوزان و قوافی آن، تأثیر شاعر را از اشعار و نبوغ عارفانه شعرای بزرگی چون خاقانی شروانی، عطار نیشابوری، سنایی غزنوی، جلال‌الدین محمد بلخی، حافظ شیرازی و فخرالدین عراقی به وضوح نشان می‌دهد» (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: پنجاه - چهل و نه) «تأثیر فانی خویی از مولانا، به‌خصوص از غزلیات شمس، بسیار است؛ گاهی معنی را گرفته و از بابی به باب دیگر برده و گاهی لفظ معنی را اخذ کرده و در شکل و صورت زبانی خود و شعرش جای داده است» (همان: پنجاه و یک).

۲- پیشینه‌ی تحقیق و ضرورت انجام آن

«در زمینه‌ی شناخت و معرفی میرزا حسن و آثارش باید از دکتر محمّدامین ریاحی در تاریخ خوی نام برد» (ریاحی، ۱۳۷۳: ۲۵۴)؛ همچنین تصحیح بخشی از روضه‌های ریاض‌الجَنَّة توسط علی صدرایی خویی، علی رفیعی و نجیبه هنرور انجام گردیده و در نهایت دیوان فانی را شهریار حسن‌زاده تصحیح کرده است؛ اما در مورد سبک‌شناسی آثار این عالم ادیب، پژوهش مستقلی انجام نگردیده است. در واقع از طریق سبک‌شناسی است که می‌توان به مهارت سخنوری و اندیشه‌ها و عقاید شاعر و نویسنده پی برد.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- ویژگی‌های سبکی نثر و نظم زنوزی

۳-۱-۱- ویژگی‌های فکری و موضوعی

هنر فانی به نظم کشیدن احساسات و عواطف درونی است که با دمیدن شور عرفانی، دنیای دیگری را در زاویه‌ی نگاه خود خلق می‌کند. شاعر در حکایت‌هایش، نگرشی تعلیمی و روایی داشته و هدف اصلی وی در آوردن حکایات، جنبه‌های حکمی، عرفانی، اجتماعی و اخلاقی بوده است. غیر از غزل‌های عرفانی، در دیوان فانی یازده حکایت با بن‌مایه‌های کهن، به مانند حکایات حدیقه سنایی، مثنوی مولانا، بوستان سعدی و کلیله و دمنه دیده می‌شود. در این حکایات، شاعر با پرورش متن به صورت عرفان شهودی به تقویت اندیشه و افکار خداجویانه پرداخته و ناپایداری دنیا و ضعف انسان و عظمت پروردگار را با روح معنوی متذکر شده است.

با ظهور قاجار و حاکمیت دنبلی‌ها در آذربایجان، دوره‌ی هنرنمایی شاعران و نویسندگان در تاریخ‌نگاری و تذکره‌نگاری زنوزی نیز مشغول تدوین دایره‌المعارف خود بود. «از عوامل اصلی رشد تذکره‌نویسی در این عصر، علاقه‌ی مفرط پادشاهان قاجار به ویژه فتحعلی‌شاه به مسایل ادبی و توجه به شعر و ادب و تخلید نام خویش به عنوان حامی بلامنازع ادبیات

بود» (قاجار، ۱۳۸۰: ۳۲). میرزا حسن ریاض‌الجَنه را، فقط به شعرا و نویسندگان اختصاص نداده و شرح حال علما و عرفا و پادشاهان و امرا و وزرا و خوشنویسان را نیز ذکر کرده و اثر خود را در یک مقدمه و هشت روضه و یک خاتمه، تألیف کرده است. زنوزی در بخش وزرا و امرا، مطالب تاریخی ارزنده‌ای از حوادث تاریخی آل برمک و هارون؛ (ص ۴۹-۳۴) ابن علقمی قمی، وزیر مستعصم عباسی، ابن العمید القمی وزیر آل بویه، ابن مقله وزیر بزرگ بنی عباس؛ (ص ۵۹-۵۳ و ص ۶۱-۶۰) جریان امارت ابودلف؛ (ص ۶۸-۶۱) زندگی‌نامه‌ی انوشیروان؛ (۸۱-۸۲). وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی؛ (ص ۸۹-۸۶) عطا ملک جوینی و شمس‌الدین محمد جوینی؛ (ص ۱۱۷-۹۴) اسفرائینی وزیر سلطان سبکتکین؛ (ص ۱۰۶-۱۰۵) وزارت فضل بن ربیع، وزیر هارون الرشید و فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر مأمون؛ (ص ۱۱۳-۱۰۷) احمد بن حسن میمندی؛ (ص ۱۳۵) وزارت خواجه نظام الملک (ص ۱۵۶-۱۳۹). متون مورد استفاده‌ی مؤلف در تدوین رویدادها و تحولات، بیشتر متون عربی هستند و بیشتر اشعار عربی که مؤلف به آن‌ها استشهاد کرده، از همین متون عربی ذکر شده است، از جمله: *وفیات الأعیان، الأغانی، الأنساب، زهر الأدب، المحاسن و الأضداد، نهاییه الأرب*، شرح *نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، الوافی بالوفیات، شذرات الذهب، تیسمة الدهر*. حوادث و اتفاقات عصر زندگی مؤلف در اندیشه و فضای فکری آثار نویسنده تأثیر به‌سزایی داشته، در ساختار و زیر بنای فکری نویسندگان و شعرای اعصار بعدی که از میرزا حسن تبعیت کرده‌اند، ایفای نقش کرده است که می‌توان از میرزا عبدالرسول زنوزی با تخلص «فناى خوئی» فرزند میرزا حسن نام برد.

۳-۱-۲- ویژگی‌های زبانی

زنوزی با بهره‌گیری از مختصات زیر، واژه‌ها را گاهی به صورت مسجع متعادل و گاهی هم، مصنوع به کار برده است؛

الف. مختصات لغوی

- استعمال لغات یونانی: هیلاج؛ ص ۱۷۹، س ۱۱.

این تخت و تاج و افسر و دیهیم عاریت وین احتشام و سلطنت مستعار هیچ
(غ ۸۲، ب ۵)

- بهره‌گیری از لغات پهلوی: نمود؛ ص ۱۷۳، س ۱۸.

بت ترسا بچه‌ام برده به یغما دل و دین بعد از این خرّقه بود هست چو زَنار عبث
(غ ۷۶، ب ۳)

شود عقل و نفس و هیولا و جسم سماوات و ارض و تن و جان شود
(غ ۱۰۸، ب ۱۰)

- استفاده فراوان از واژه‌ها و ترکیبات و عبارات عربی، مانند: مأسور (ریاض‌الجَنَّة، ص ۵۵،

س ۴)، علیق (ص ۵۷، س ۱)، مستعیر (ص ۶۰، س ۱۹)، جامه‌ی مصبوغ به معصفر (ص ۴۵، س ۷)،

کامل الریاسه و جلیل المقدار (ص ۵۸، س ۱۴)، شیعی صلب و مشید النطاق، (ص ۶۰، س ۶).

عشق بُد مبدأ و «الیه یعود» عشق بُد مرجع «الیه مآب»
(غ ۲۶، ب ۶)

روی تو آفتاب نتوان گفت که سراجی بود چنین و هاج
(غ ۸۱، ب ۵)

چو حسن مطلق عشق از مرایا ناگزیر آمد جمال واحد اندر چشم کثرت بین کثیر آمد
(غ ۱۱۰، ب ۱)

- بهره‌گیری از لغات ترکی، مانند: قلّچی (ص ۵۷، س ۱۵)، طغار (ص ۵۸، س ۳)، خان

(ص ۸۹، س ۷)، یرلیغ (ص ۹۶، س ۱۴)، ایلچی (ص ۹۷، س ۲۰)، خاتون (ص ۱۷۷، س ۲)، تمغاج

(ص ۱۷۸، س ۲).

تا چند ای سلطان جان، باشی گدای آب و نان؟

سنجق به بام لامکان، زین دیر جسمانی بزین

(غ ۲۱۷، ب ۶)

دی شهر ما ویران شده، امروز آبادان شده

قند و شکر ارزان شده، رو جار ارزانی بزن

(غ ۲۱۷، ب ۷)

- آوردن شکل قدیمی افعال در نثر؛ مانند: برجستن به جای پریدن، «جعفر که این را شنید با کمال اضطراب از جا برجست» (ص ۴۴، س ۲۰)؛

- استفاده از جمع مکسرهای کم استعمال، مانند: دکاکین (ص ۸۳، س ۱۳)، فرادیس (ص ۸۵، س ۷۸)، خوانق (ص ۹۲، س ۱۳)، براری (ص ۹۳، س ۱۰)، بروات (ص ۱۵۳، س ۱۳).

می فرستد به سوی خطّه دل شاه عشق از سپاه غم افواج

(غ ۸۱، ب ۱۱)

در دیر شدم هنگام سحر ناقوس زنان با جمع رنود

(غ ۱۱۹، ب ۹)

- استفاده فراوان از جمع‌های مکسر عربی، مانند: برسطوح حیطان و صحایف ابواب بیوتات و مدارس و مرابط به اقلام مختلفه، عقاید متّفقه می نوشتند. (ص ۵۷، س ۱۰)، در سلک وزرای عظام و اعظام فضای کرام، انتظام داشت. (ص ۶۰، س ۱۳).

ریاحین ریخت بعضی را به دامان سلاسل بست برخی را بر اعناق

(غ ۱۴۵، ب ۹)

ب. رسم الخطّ نثری

- به کار بردن «ی» به جای «می» در ماضی استمراری، مانند: نکردندی (ص ۵۷، س ۱۳)، انداختندی (ص ۵۷، س ۱۴)؛

- به کار بردن صفت مؤنث برای جمع مکسر و موصوف مؤنث، به شیوه‌ی زبان عربی، مانند: قصاید لطیفه (ص ۵۳، س ۸)، روضات سابقه (ص ۵۴، س ۹)، خزانه عامره (ص ۵۴، س ۳).

- حذف کردن فعل به قرینه‌ی لفظی، مانند: «یحیی به حلیه فضل و سخاوت و بذل و سماحت آراسته بود و از سمات اعمال ناشایسته، پیراسته» (ص ۳۶، س ۸)، «بهای آن دهی

که اخت ده تست چند است؟ گفت: ده هزار درهم (ص ۶۲، س ۵).

- استفاده از موصوف و صفت مقلوب، مانند: ادنی ثمنی (ص ۴۴، س ۲۰)، نیکو خدمتی (ص ۵۱، س ۷).
- استفاده از الف لام عربی بر سر کلمات فارسی، مانند: حسب الفرموده (ص ۴۶، س ۹)، حسب فرمان (ص ۱۸۹، س ۱۲).
- آوردن افعال به صورت «وجه وصفی»، مانند: پس من شکر گزاری به تقدیم رسانیده، او را بر آوردن وجه مذکور مطلع ساختم. (ص ۳۷، س ۱)، از کمال نخوت روی به دیوار کرده، من در پایان صفه ایستاده، سلام کردم. (ص ۳۷، س ۲).
- استعمال «نمودن» در قسمت فعلی افعال مرکب در معنی مجازی، مانند: «سلطان ستایش‌ها نمود» (ص ۷۳، س ۷)، «اوقاتش را در مطالعه علوم معقول و منقول صرف نمود» (ص ۸۲، س ۱۸).
- استفاده از شکل لازم فعل به جای شکل متعددی آن، مانند: «جثه‌اش را بسوختند» (ص ۴۶، س ۱۸)، «بهای نبط و بوریای که در همان سال جعفر را به آن سوختند، چهار درم و نیم دانگ بود» (ص ۴۶، س ۲۱).
- استفاده از صفت مبهم بعد از اسم، مانند: قماش چندین، فرش و عطریات چندین (ص ۴۶، س ۱۷).

۱-۳- ویژگی‌های ادبی

در عصر قاجار که دوره‌ی طلایی تذکره‌نویسی است، میرزا حسن زنوزی با وجود افراط‌ها و چاپلوسی‌های فراوان تذکره‌نویس‌ها، میرزا حسن زنوزی خویی در نظم و نثر خود در این کار افراط نکرده و ماهرانه از صنایع بدیع در هر چه بهتر شدن آثارش بهره برده است. به طور کلی می‌توان مختصات ادبی زیر را برای شعر و نثر او شمرد.

الف. صنایع لفظی بدیع

زنوزی با تبخّر تمام، و به گونه‌ای متعادل توانسته با صنایع بدیع زیر، لحن شعر و نثر خود آهنگین کند:

- سجع مطرف: «من از اختلال حال، اهل و عیال بر داشته، خود را به دارالسلام رسانیدم» (ص ۴۸، س ۱۱).

اگر چه بنده یاری، به جان مشتاق دلداری ز جانش در طلبکاری به هر جانب دویدن کو؟
(غ ۲۳۱، ب ۵)

- **سجع متوازن:** «بدین وسایل نسایج طبع خویش را به مدایح سلاطین مطراً و مطرّز داشته»
(ص ۷۳، س ۱۶)

هر چه او قابل بود مقبول اوست کی بود مقبول او مردود ما
(غ ۱۳، ب ۱۴)

- **سجع متوازی:** «با انواع امتعه واصناف اقمشه و اطمه می گذاشتند» (ص ۱۱۳، س ۲۰-۲۱).
آن کس که ناید در مکان، از لامکان در هر زمان

هم در مکان هم در زمان، هم زیر و هم بالاست کیست؟
(غ ۳۳، ب ۴)

- **ردّالعجز علی الصّدر در نظم**

شود عقل و نفس و هیولا و جسم سماوات و ارض و تن و جان شود
(غ ۱۰۸، ب ۱۱)

استغفرالله می گفتم از عشق زان گفته اکنون استغفرالله
(غ ۲۳۴، ب ۴)

- **اعنات قرینه، تضمین المزدوج، ازدواج:** «چندین حصن حصین در ولایت شام ساخته بود» (ص ۸۵، س ۱)، «منظور نظر عنایت ما بیشتر از پیشتر گشتی» (ص ۹۶، س ۱۵).

چون ناظر و منظور نظر، جمله تویی تو لا انظر الا بک سرّاً و چهاراً
(غ ۱۱، ب ۲۳)

- **اشتقاق:** «به سلسله تهدید سوار صفت مسور گردانیدند» (ص ۱۰۷، س ۱۹)، «گوش روزگار را به شنف رقیّت مشنّف ساختی» (ص ۱۰۷، س ۱۸)، «مکتوبی مختوم به خاتم خلیفه به من داد» (ص ۴۶، س ۵).

گر چه کرد از جان ملک ما را سجود نیست جز ما ساجد و مسجود ما
(غ ۱۲، ب ۹)

وان که مستفسر احوال بود پادشاهش باید از حال گدایان بود استفسارش
(غ ۱۴۳، ب ۶)

- شبه اشتقاق: «رتبه شعر از شعری و کار نثر از نثره برگذرانید» (ص ۱۰۱، س ۱۲). «و زبان عقل، ویل و عویل را می سرایید» (ص ۱۰۷، س ۱۹)، «امیر مذکور حامی اهل ایمان و ماحی رسوم کفر و طغیان بود و ...» (ص ۱۱۸، س ۱۱-۱۲)

عاشقان را زاری از آزار توست من نزارم من نزارم من نزار
(غ ۱۳۱، ب ۳)

عقبه‌ها دیدم در آنوادی شگرف عاقبت از شرع معبر یافتیم
(غ ۱۷۸، ب ۴)

ب. صنایع معنوی بدیع

- تنسیق الصفات: «او مرد عاقل مهیب عظیم الخلقه کریم شیعی مذهب بود» (ص ۸۱، س ۱۶)، «مرد فاضل کامل عاقل شاعر در فن وزارت شهم شجاع کافی بود» (ص ۸۳، س ۱۳).

در انجمنی نیست که از جلوه قدرت زرین کمری سرو قدی سیمبری نیست
(غ ۳۵، ب ۴)

بی نصیبی، بی دلی، بی حاصلی خسته جانی، دل فگار افتاده‌ای
(غ ۲۴۰، ب ۲)

- توصیف: «در چنین مجلسی ساقیان سیم عارض یاقوت لب، شراب خاص مروق بر دست بلورین نهاده و مطربان، بلبل الحان زهره را از افق طارم سیم گوشه چادر گرفته، کهکشان در میان حلقه کشیده» (ص ۱۰۲، س ۱۵-۱۷)، «غلامان پرپوش با جام‌های زرکش بر اسبان تازی و باد پایان شامی و حجازی سوار ساخت و خرگاه چهل سری و بارگاه اطلس ششتری تا ذروه آسمان بر افراشت» (ص ۱۰۶، س ۴-۵) فانی در مورد مشاهدات پیامبر (ص) در معراج می نویسد:

جهانی دید بی حد و نهایت هزاران بحر پر انوار می دید
ورای هر دو عالم، عالمی دید نه آغازش توان دیدن نه غایت

همه پر گوهر اسرار می‌دید همه یک نور می‌دیدار همی دید

(زنوزی خوبی، ۱۳۹۰: ۲۸۳)

- **مراعات نظیر:** «آنچه امروز در تحت تصرفات از املاک و اسباب و نقود و اجناس و

دواب و جواری و عبید، نواله‌ای از خوان انعام پادشاه است» (ص ۹۶، س ۲۰).

تا که با آب و هوای آب و خاکی همنشین

کی شود پیدا تو را از آتش عشقی دخان

(غ ۲۰۴، ب ۶)

- **نقاشی زبان یا تصویرسازی:** که به وسیله‌ی کنایه با کلمات، تصویر معنی را نشان

می‌دهند؛ شعر یا نثر ادبی با ترفند کنایه، وارد حوزه‌ی نقاشی می‌شود که هنری است

دیداری؛ مانند: «در صدر ایوان بر مفارش تکیه زده، موی سر و ریش خود را به مشک معطر

می‌کند و ایستاده، سلام کردم» (ص ۳۷، س ۱۳-۱۴)، «یکی از ایشان به نیزه زد که سنان نیزه

از سینه‌ی او بیرون رفته، بر پشت دیگری که پیش پیش او می‌رفت، خورده، هردو به یکبار

از اسب در افتادند» (ص ۶۲، س ۱۰) در مورد معراج می‌نویسد:

جهاند از جا براق برق تک را چو احمد از حضيض خاک بر شد

بر آمد از ملائک شور و غوغا همه کزوبیان صفها کشیده

به شوقش قدسیان طیار بودند به یک دم ماند بر جا نه فلک را

بر اوج گنبد افلاک بر شد چو در هنگام طوفان موج دریا

ملائک پر به راهش گستریده به دورش چون فلک دوار بودند...

(زنوزی خوبی، ۱۳۹۰: ۲۸۳-۲۸۲)

- **ایجاز:** «هر آینه در دولت ابد پیوند من و برادر و فرزند، بستدیم و دادیم و برداشتیم

و نهادیم و خوردیم و بردیم» (ص ۹۶، س ۱۹)

برآزین چار و پنج و شش چو ادريس به سر نه پای چرخ هفتمین را

(غ ۱۹، ب ۱۳)

- **مبالغه در نثر:** «از هیبت ب‌أس او شیر عرین تن برو به بازی داده» (ص ۱۱۲، س ۱۸)، رتبه‌ی شعر از شعری و نثر از نثره برگذرانید، اجرام آسمانی در ازای لطافت طبعش کشفی حایل و سلسال حیوان از شرم رشحات کلکش به کدورت مایل» (ص ۱۰۲، س ۱۲).

- **اعداد:** «چندان کتب نفیسه و اوانی مرصع و نقود نامعدود و انتعه و اقمشه به ظهور آمد» (ص ۸۹، س ۱۹). «آنچه امروز در تحت تصرف است از املاک و اسباب و نقود و اجناس و دواب و جواری و عبید، نواله‌ای از خوان انعام پادشاه است» (ص ۹۶، س ۲۰).

شود عقل و نفس و هیولا و جسم سماوات و ارض و تن و جان شود

(غ ۱۰۸، ب ۱۰)

گر طمع داری کزین سودا تو را سودی بود زو ببر ز آمیزش طبع و هوا و جسم و جان

(غ ۲۰۴، ب ۵)

- **کنایه:** «او را سر دادم» (ص ۴۴، س ۴)؛ کنایه از «رها کردم، بخشیدم»، «آنگاه مجلس از هم ریخته»؛ (ص ۴۸، س ۲۰)، کنایه از «پایان یافته».

چنین که پای دل ما به بند گیسوی توست کجا رویم ز کویت که پای بند توایم

(غ ۱۹۶، ب ۳)

پای به بند گیسو بودن: کنایه از گرفتار شدن

میل هستی کرده او را در جوال گر رود زین دامگه محزون رود

(غ ۱۱۵، ب ۶)

در جوال کردن: کنایه از فریب دادن:

استشهاد به اشعار و عبارات فارسی و عربی در نثر: اشعار فراوانی از شاعران مشهوری چون: معزی، ابوبکر بن نطاع، علی بن جبلة، بکر بن نطاع و ... در اثنای مطالب کتاب ذکر کرده است؛ مانند: «و سلطان نیز در شوال همان سال در بغداد در گذشت و معزی در آن باب گفت، نظم:

رفت در یکم بفردوس برین دستور پیر

شاه برنا از پی او رفت در ماه دگر

کرد ناگه قهر یزدان عجز سلطان آشکار

قهر یزدانی بین و عجز سلطانی نگر

و یکی از فضلا در مرثیه‌ی خواجه گفت:

كان الوزير نظام الملك لؤلؤة عزت فلم تعرف الأيام قيمتها

نفيسه صاعها الرحمن من شرف فردها غيره منه الى الصدف

(ص ۱۷۹، س ۱-۵)

حضرت به خادم گفت: قَرَّبَ مِنِّي السَّرَاجُ، چون خادم چراغ را به نزدیک آن حضرت آورد ... حضرت فرمود: قَد رَأَيْتَ الْجَوَابَ ... (ص ۶۹، س ۸۹) «استاد از و پرسید که بغداد را چون دیدی؟ صاحب گفت: البغدادُ فی البلادِ کالاستاد فیالبلاد» (ص ۵۹، س ۱-۲).

تأثر از شاعران دیگر در شعر: تتبع در قالب‌های لفظی و معنوی و مفاهیم و اوزان و قوافی آن، تأثیر فانی را از اشعار و نبوغ عارفانه شعرای بزرگی چون خاقانی شروانی، عطار نیشابوری، سنایی غزنوی، جلال‌الدین محمد بلخی، حافظ شیرازی و فخر الدین عراقی به وضوح نشان می‌دهد.

- اقتباس از آیات قرآن؛ مانند: «و از جمله رقع‌های که به برادر نوشته مصدر به این آیه ساخت که «يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» (ص ۹۷، س ۴)، «که از صدمت غضب رشید سمت جَعَلْنَا عَلَیْهَا سَافِلَهَا پذیرفته بود» (ص ۴۸، س ۵)، «خود را در زمرة الَّذِينَ يُنْفِقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» داخل گردانی» (ص ۱۷۲، س ۱۸) چون «تَمَنُّوا مَوْتَ» ام از حضرت ندا آمد به جان

نقل چون نُقِلَ است شیرین زین سرایم زین سرا

(غ ۱۷، ب ۵)

اقتباس از آیه «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره ۹۴)

«كنت کنزاً» ز چهره پرده فکند این بلند آسمان هویدا شد

(غ ۱۰۶، ب ۹)

برگرفته از حدیث: «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيّاً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ» (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۲۹).

- پارادوکس

در نثر ریاض‌الجَنَّة آرایه‌ی پارادوکس مشاهده نشد؛ ولی فانی با استفاده از پارادوکس جذابیّت خاصی به شعرش داده است؛ مانند:

بدان انوار ظلمت‌های هستی همی دیدم فتاده در مقابل

(غ ۱۷۱، ب ۷)

شادی بی غم چو از غم یافتیم خاک غم بر فرق شادی بیختمیم

(غ ۱۸۸، ب ۵)

- لفّ و نشر در نظم:

- لفّ و نشر مرتّب:

این گلخن را و آن گلستان را فانی دیدند و جاودان رفتند

(غ ۱۰۷، ب ۱۹)

گاهی چو یوسف دل کشان، گاهی چو وامق جان فشان

دل از زلیخا برده ای جان صید عذرا کرده‌ای

(غ ۲۳۶، ب ۵)

- لفّ و نشر مشوّش

اشک و آهم بی تو ای رشک ملک بگذرد وین از سما آن از سمک

(غ ۱۶۳، ب ۱)

فانیا گرچه شب و روز تو در عشق یکی است

لیک از زلف و رخش صبحی و شامی داری

(غ ۲۴۹، ب ۹)

- تلمیح در نظم

- تلمیح اساطیری

تا کی هله در چه دماوند با یک دو سه مار همچو ضحاک
(غ ۱۶۲، ب ۱۰)

- تلمیح مذهبی:

مرتضی آن جانشین مصطفی بود یک پای شریفش در رکاب
آن ولی و خاص درگاه خدا پای دیگر در مقام کبریا
(غ ۱۸، ب ۱-۲)

- تلمیح ادبی:

گهی فرهادوش در عشق شیرین گشت افسانه
گهی شیرین صفت زافسانه پرویز رسوا شد
(غ ۱۱۴، ب ۴)

- حسن تعلیل در نظم:

دانی از چیست می مدام لذیذ آری آری بود حرام لذیذ
(غ ۹۰، ب ۱)

- جمع با تقسیم در نظم:

بگذر از جان و دل که خوش باشد دل به دلدار و جان به جانانه
(غ ۲۳۸، ب ۷)

ج- جلوه‌های بیانی

- تشبیه: تشبیهاتی که زنوزی در نثر به کار برده، بیشتر از نوع تشبیه عقلی به حسی است، مانند: صبح اقبال (ص ۴۸، س ۱۱)، زیور اسلام (ص ۳۴، س ۳) ولی در نظم برای آرایش کلام از انواع تشبیهات استفاده کرده است که به مثال‌هایی اشاره می‌کنیم:

تشبیه حسّی به حسّی:

ای روی تو شمع محفل دل‌ها
وی کوی تو بهترین منزل‌ها
(غ ۹، ب ۱)

تشبیه عقلی به عقلی:

ما کجا و وهم هجران تو؛ کاین آمد غرور
ما کجا و دولت وصل تو، کان آمد محال
(غ ۱۶۸، ب ۴)

تشبیه عقلی به حسّی:

بی تو ما را هر زمان آهنگ صحرای عدم
با تو ما را نیز باشد از وجود خود ملال
(غ ۱۶۸، ب ۳)

تشبیه مفرد به مرکّب:

بیابانی است بی پایان ره عشق
که بحر بی کنارش در میان است
(غ ۴۲، ب ۶)

تشبیه مرکّب به مرکّب:

فانی ز خودی رست و ز پندار برآمد
بی خویش روان شد چون قطره به دریا
(غ ۱۴، ب ۲۲)

تشبیه جمع:

ما اختر آسمان جانیم
ما جان زمین و آسمانیم
(غ ۱۹۱، ب ۱)

تشبیه تسویه:

«که در آن چند چیز را به یک چیز تشبیه می‌کنند» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۳۷).

نفس و ابلیس رهنند مباش
زین یک ایمن وزان امان مطلب
(غ ۲۹، ب ۸)

تشبیه تفضیل: «آنست که نخست تشبیه کنند و پس از فراغت از تشبیه، مشبّه را به مشبّه به تفضیل و ترجیح دهند (همایی، ۱۳۷۹: ۲۳۶).

هر دو عالم سر به سر یک قطره از دریای اوست لیک دریاهاى او آن قطره مستغرق است
(غ ۴۱، ب ۵)

تشبیه مشروط:

مس قلب ار طلا شود جان را روی دل سوی اوست چون زنبق
(غ ۱۵۷، ب ۹)

استعاره در نظم:

- استعاره مکنیه:

ما بلبل شاخسار قدسیم ما طایر عرش آشیانیم
(غ ۱۹۱، ب ۲)

- استعاره مصرّحه:

من ز گلخن سوی بستان می روم رسته از جان سوی جانان می روم
(غ ۱۹۳، ب ۱)

د. موسیقی آوا در نظم و در پاره‌ای موارد در نثر

- موسیقی بیرونی: موسیقی بیرونی همان اوزان عروضی است که شاعر می‌تواند با بهره‌گیری ماهرانه از آن، انسجام و نظم شعرش را برجسته کند. با بررسی موسیقی بیرونی در دیوان فانی مشخص شد که فانی از ۱۱ وزن استفاده کرده که بیشتر شامل بحرهای هزج (۱۳۰ بار)، رمل (۹۱ بار)، خفیف (۴۸ بار)، مضارع (۱۵ بار)، مجتث (۱۳ بار)، رجز (۱۲ بار)، متقارب (۹ بار)، سریع (۵ بار)، منسرح (۳ بار)، مقتضب (۱ بار) و رباعی است. قسمتی از این بحرها، سالم و بیشتر مزاحف هستند و به صورت مسدّس و مثنّی در ۳۲۷ وزن آورده شده‌اند. بیشترین بسامد اوزان فانی مربوط به هزج و کمترین بسامد مربوط به بحر مقتضب است که یک بار از آن استفاده کرده است.

- موسیقی کناری: موسیقی کناری همان قافیه، ردیف است که با بررسی دیوان فانی به نتایج زیر رسیدیم:

قافیه: بررسی غزل‌های فانی نشان می‌دهد که قافیهٔ مردّف با ۲۴۶ غزل، بالاترین بسامد و قافیهٔ مؤسسه با ۷ غزل کمترین بسامد را داراست.

ردیف: ردیف، نقش به‌سزایی در موسیقی کناری دارد؛ در غزلیات فانی از مجموع ۲۵۳ غزل؛ ۱۵۱ غزل در قالب‌های مختلف دارای ردیف هستند که بالاترین بسامد مربوط به ردیف فعل با ۷۷ مورد و کمترین بسامد مربوط به صوت با یک مورد است. ردیف‌های فعل ۷۷، اسم ۲۹، ضمیر ۱۳، طولانی ۱۲، حرف ۷، صفت ۶، قید ۶، صوت ۱ مورد است. **- موسیقی درونی:** موسیقی درونی عبارت است از مجموعه هماهنگی‌هایی که از رهگذر وحدت و تشابه و تضاد صامت‌ها و مصوّت‌ها در یک شعر پدید می‌آید. ویژگی‌های برجسته شعر فانی در بخش موسیقی درونی، عبارتند از:

- تشطیر: تشطیر آنست که گاهی در دو پارهٔ مصرع اوّل، سجع می‌آید، یا فقط در دو پاره‌ی مصرع دوم، سجع رعایت می‌شود و یا در همه‌ی پاره‌ها سجعی یک‌سان می‌آید. فانی با به کارگیری آرایه‌ی تشطیر، موسیقی و آهنگ موزونی به شعرهایش بخشیده که باعث شده شعرش مانند شعر شاعران کلاسیک آهنگین شود.

چندی صلا انگیختی با زاهدان آمیختی یک چندهم با عاشقان دردی کش میخانه شو
(غ ۲۲۵، ب ۴)

پرسیدی از من کیستی در عشق من چون زیستی دیوانه‌ای بیگانه‌ای از رسم و عادات آمده
(غ ۲۴۲، ب ۸)

- تسمیط: یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی شعر فانی تسمیط است که در موسیقی درونی شعر، تأثیر به‌سزایی دارد. اندوه‌جردی در کتابش می‌نویسد: «هر بیتی به چهار لخت تقسیم می‌شود، لخت‌های سه گانه اوّل هم قافیه آورده می‌شود و لخت چهارم به صورت ترجی تا پایان تکرار می‌شود» (بهزادی اندوه‌جردی، ۱۳۷۳: ۵۴).

بالی گشایم این زمان، تا خوش بپریم زین جهان

گیرم مکان در لا مکان، من از کجا؟ عقل از کجا؟

(غ ۱۰، ب ۹)

اگر چه بنده‌ی یاری، به جان مشتاق دل‌داری

زجان‌ش در طلبکاری بهر جانب دویدن کو؟

(غ ۲۳۱، ب ۵)

- **ترصیح:** «او به علوّ همّت و سموّ رتبت و لطف گفتار و حسن کردار و صورت خوب و سیرت مرغوب اتّصاف داشت» (ص ۷۰، س ۹).

هله‌ای ساکنان میخانه هله‌ای عاشقان دیوانه

(غ ۲۳۸، ب ۴)

دل‌داده‌ام دل‌داده‌ام ای دلبر دل‌دادگان افتاده‌ام افتاده‌ام ای یاور افتادگان

(غ ۲۱۴، ب ۱)

- **موازنه:** «به زواج عقل و حواجز شرع و مراسم عرف منزجر و مرتدع نگردد» (ص ۱۱۳، س ۱۴).

فنون عقل می باید نهادن فسون عشق می باید شنیدن

(غ ۲۱۵، ب ۷)

ای عاشقان روی تو در کوی تو ره بردگان وی ساکنان کوی تو از شوق رویت مردگان

(غ ۲۲۱، ب ۱)

- **تضمین‌المزدوج:** «و از غایت جلالت هرگز به منادمت و مصاحبت خلیفه هم میل ننمودی» (ص ۴۲، س ۱۱).

وهم را با عقل شد الفت پدید یاریار غار شد اعدا عدو

(غ ۲۲۷، ب ۷)

بر این دوران دوران خود کدام آثار امنیّت بر این گردون گردان خودنشان آر میدان کو؟

(غ ۲۳۱، ب ۳)

- **واج آرایسی:** هم‌حروفی و هم‌صدایی کلمات و واج‌ها، آهنگ و موسیقی نظم و نثر را دلنشین می‌کند. فانی با به کارگیری این صنعت گوش‌نوازی خاصی به شعرهایش بخشیده است.

«شهباز فضای فضل و کمال و شاهین تیز پرواز هوای محبت علی (ع) ...» (ص ۱۱۸، س ۱۰)

– هم صدایی: «وزرای عظام و اعظم فضایی کرام، انتظام داشت» (ص ۶۰، س ۱۳).

زآفاق ولایات و در افلاک نهایت هم طالع و هم مطلع انوار، علی بود

(غ ۱۰۵، ب ۲)

مای مایی ما حقیقت اوی اوست اوست مطلق موجد و موجود ما

(غ ۱۲، ب ۸)

– هم حرفی: «مرقوم رقم قلم گردانیده» (ص ۱۷۱، س ۳-۴).

چون ناظر و منظور نظر، جمله تویی تو لا انظر الا بک سرّاً و چهاراً

(غ ۱۱، ب ۲۳)

بود درد دل دوی درد دل زین دوا خوردیم و صحت یافتیم

(غ ۱۷۷، ب ۳)

– تکرار: «نقد چندین و قماش چندین، فرش و عطریات چندین» (ص ۴۶، س ۱۷).

بنوشم می گه و بیگه، که درهستی شوم آگه زحال زاهد گمره که گه می دهد پندم

(غ ۱۷۵، ب ۷)

تو آن جانی که جان بخشی به جان هم جان جان بخشی

به جان جان همان بخشی کزان من مست و حیرانم

(غ ۱۹۷، ب ۸)

ر. تجرید در نظم:

با زارع صد ساله گو از خر و از کاله با جوهریان «فانی» از لعل و گهر برگو (غ ۲۲۸، ب ۱۱)

مگو از بازگشت خویش «فانی» که باشد موقع تکذیب قایل

(غ ۱۷۱، ب ۲۰)

۴- نتیجه‌گیری

برای شناخت یک ملت، آشنایی با نام مردان و زنانی که در مسیر ترقی یا احیاناً در تنزل آن سهمی داشته‌اند و یادگاری از خود به جای گذاشته‌اند، بسیار حائز اهمیت است. یکی از خاندان‌های پرسابقه‌ی علمی و تأثیرگذار در عرصه فرهنگ و ادب عصر دنبلی، خاندان زنوزی خوبی است که به میرزا حسنی مشهورند. میرزا محمد حسن زنوزی خوبی، فرزند عبدالرسول، دانشمند کثیرالاحاطه و متفکر با قدرت استنتاج بیشتر، آثار ارزشمندی به یادگار نهاده است که از آن میان، *ریاض‌الجَنَّة* و *دیوان* شعرش از اهمیت فوق‌العاده برخوردار هستند. کتاب *ریاض‌الجَنَّة* که به مثابه دائرةالمعارفی بزرگ است، دارای یک مقدمه، هشت روضه و یک خاتمه است که هر روضه، موضوعی از معارف بشری آن روز ایران را در بر گرفته است. در این کتاب سه شیوه‌ی نثر شاعرانه ساده، معتدل و متکلف دیده می‌شود که با ویژگی‌های زبانی خاصّ مثل لغات و ترکیبات عربی و ترکی و برخی لغات کم استعمال و قدیمی، برجستگی با شکوه یافته‌اند و زنوزی با آمیختگی نظم و نثر با شواهد عربی و فارسی، هنر نویسندگی خود را آشکار ساخته است، بهره‌گیری از آیات قرآنی و آهنگین ساختن کلام نثری با استفاده از انواع صنایع لفظی و معنوی و گاه با دمیدن شور عرفانی، زاویه نگاه جدید در عرصه تذکره نگاری دوره‌ی قاجار خلق کرده است. با بررسی دیوان فانی نیز آشکار می‌شود که زبان شعری او ساده، روان و تناسب قوی با معانی و مفاهیم دارد. وی با تسلط به وزن و قافیه متانت موسیقی کلام خود را حفظ کرده است. اشعار فانی بالاترین بسامد مربوط به ردیف را با ۱۵۱ غزل از مجموع ۲۵۳ غزل دارد. در بخش آوایی غیر از موسیقی بیرونی و درونی و کناری با استفاده از واج‌آرایی و هم‌صدایی و هم‌حروفی و تکرار و تسمیط و ترصیع به اشعار خود آهنگ موزونی داده است و در بخش ادبی با حفظ ویژگی‌های هنری به مرز اشعار متقدمان نزدیک شده و تاملز تقلید پیش رفته است؛ ولی با حفظ سبک سخن‌وری خود در برجستگی حکمی، پایبندی به شریعت و تصویرسازی‌های معنوی و تعبیرهای تازه عرفانی، راهی نو در پیش گرفته است.

منابع

- ۱- انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۷۵). *مناجات‌نامه*، چاپ سوم، تهران: انتشارات فخر رازی.
- ۲- بهزادی اندوهجردی، حسین، (۱۳۷۳). *سیری در بدیع*، چاپ اول، تهران: نشر صدوق.
- ۳- ریاحی، محمد امین، (۱۳۷۲). *تاریخ خوی*، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- ۴- زنوزی خویی، محمدحسن، (۱۳۹۰). *دیوان فانی خویی*، تصحیح شهریار حسن‌زاده، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.
- ۵- _____، (۱۳۷۰). *ریاض الجنه*، بخش اول روضه چهارم، تحقیق علی رفیعی، قم: مکتب آیه الله مرعشی.
- ۶- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۹). *سبک‌شناسی نثر*، چاپ چهارم، تهران: نشر میترا.
- ۷- صفوت، محمدعلی، (۱۳۷۶). *داستان دوستان (تذکره شعرا و ادبای آذربایجان)*، به کوشش طباطبایی مجد، تبریز: نشر ابو.
- ۸- فروزانفر، بدیه الزمان، (۱۳۷۰). *احادیث مثنوی*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۹- قاجار، فتحعلی شاه، (۱۳۷۰). *دیوان اشعار*، تصحیح حسن گل محمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلس.
- ۱۰- نخجوانی، حسین، (۱۳۴۳). *چهل مقاله*، به کوشش غلامرضا طباطبائی، چاپ دوم، تبریز: انتشارات آیدین.
- ۱۱- نصرالله منشی، ابوالمعالی، (۱۳۸۰). *کلیده و دمنه*، تصحیح مینوی، چاپ بیستم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۱۲- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۰). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه نشر هما.